

آنگلا مرکل، صدراعظم آلمان، در گفت‌وگو با نشریه اشپیکل:

معتاد قدرت نیستم

بهاره محبی



وایزمن کسی که روزگاری با او در کابینهٔ هلموت کهل همکار بودید. حلال رئیس انجمن صنایع خودروسازان آلمان است. اکهارت ون کالدن کسی که روزگاری به‌عنوان وزیر خارجه خدمت می‌کرد. حالا مسئول لاینیگرهای خودروسازی دایلمر است. یواخیم کاسینیک، رئیس سابق برنامه‌ریزی استراتژیک شما در حزب دموکرات مسیحی که زمانی لاینیگر شرکت خودروسازی اوپل بود، حالا باز دیگر در ستاد انتخاباتی شما فعالیت می‌کند. مایکل جانسون یکی دیگر از اعضای حزب شما حالا لاینیگر شرکت خودروسازی فولکس‌واگن است.

خب توماس استگ را فراموش نکنید. او سخنگوی سابق دولت از حزب سوسیال‌مسیحی است که حالا برای شرکت فولکس‌واگن کار می‌کند.

❧ بله، درست است. با وجود این موارد آیا جای تعجبی هم دارد که صنعت خودروسازی آلمان این احساس را داشته باشد که می‌تواند نبض کنترل

سیاسی آلمان را (براساس خواسته‌های خود) در دست داشته باشد؟

اگر صنعت خودروسازی آلمان واقعا چنین احساسی دارد، باید بگویم که اشتباه می‌کند چون این‌طور نیست. اما درباره فعالیت افرادی از دنیای سیاست در صنعت خودروسازی باید ابتدا این پرسش را پاسخ دهیم که آیا کسی که قبلا در دنیای سیاست فعالیت داشته اجازه دارد به بخش خصوصی برود؟ از من بپرسید می‌گویم بله. آنها می‌توانند حوزه فعالیت خود را تغییر دهند. در بخش‌های دیگر چنین نقل‌وانتقالی بسیار مرسوم است. به‌عنوان مثال اگر قوانین نظارتی زیست‌محیطی مشخصی برای صنایع خودروسازی در نظر گرفته شود تبادل کارشناس با صنعت خودروسازی بسیار هم مفید است. این ارتباطات نیستند که مخاطره‌آمیز هستند؛ خطر جایی است که سیاست‌مداران نهائیا با استفاده از اطلاعاتی که از این صنعت به دست آورده‌اند مستقانه در جهت منافع شخص یا اشخاصی اقداماتی را انجام دهند. ما در سال‌های اخیر بارها بنا بر درخواست‌های مطرح‌شده از سوی صنعت خودروسازی تصمیم‌های اریدی اتخاذ کرده‌ایم.

❧ در اجلاسِ موسوم به «شکست دیزل» اوایل ماه آگوست تصمیم گرفته شد که شرکت‌های خودروسازی برای بهبود عملکرد خودرو در کاهش آلایندگی‌های زیست‌محیطی فقط نرم‌افزار سنجنش آلایندگی را به‌روز کنند که درواقع ارزان‌ترین و به‌صرفه‌ترین راه ممکن برای شرکت‌های خودروسازی است. درحالی‌که چنین اقدامی برای کاهش آلاینده‌های اکسید نیتروژن به هیچ‌وجه کافی به نظر نمی‌رسد. چرا دولت آلمان همیشه اجازه می‌دهد که صنعت خودروسازی به‌سرعت از زیر بار فشارهای وارده خارج شود؟

من این‌طور فکر نمی‌کنم. ما بیشتر به‌دنبال اجرای ایده‌هایی هستیم یا این‌

محور که صنعت خودروسازی چطور باید اعتمادی را (که در بازارهای جهانی) از دست داده با دیگر به دست آورد.



شخصا هر کاری که انجام می‌دهم هدفم تقویت دموکراسی در آلمان و فراتر از مرزهای کشورم است. ایالات متحده هم دموکراسی قدرتمندی دارد. مهم این است که ما در سیستم‌های دموکراتیک وزنه‌های تعادلی داشته باشیم که بتوانند هرج‌ومرج‌های احتمالی را کنترل کنند همان‌طور که به‌عنوان مثال در لهستان یا مجارستان می‌بینیم

❧

❧ صنعت خودروسازی کاملا ناعلمانه سیاست‌مداران آلمانی را فریب می‌دهد. آنها سیستم‌های رایانه‌ای ساختند که می‌تواند نتایج غیرواقعی را در آزمایش‌های مربوط به آلایندگی‌های زیست‌محیطی خودرو نشان دهد. زمانی که این فریب‌کاری فاش شد قرار بر این شد نشست دیزل برگزار شود؛ نشستیی که تنها خروجی‌اش لزوم به‌روزرسانی نرم‌افزار خودروها بود. هم در شرایطی که تمامی حاضران در آن نشست می‌دانستند چنین اقدامی کافی نیست. چطور آلمانی‌ها می‌توانند به این نتیجه برسند که دنیای سیاست مستقل از صنعت خودروسازی است و اگر لازم باشد، می‌تواند در برابر آن پایبند؟

نسخه‌ای که شما از وقایع ارائه می‌کنید بسیار ناقص است. ما از همان ابتدا مشخص کردیم که به‌روزرسانی نرم‌افزار فقط و فقط نخستین گام است. نه کمتر و نه بیشتر. این مسئله غیرقابل انکار است که بهینه‌سازی این نرم‌افزار تاکنون مؤثر بوده است زیرا آنچه را که شما به‌درستی با عنوان تقلب و فریب‌کاری مطرح می‌کنید سیستم‌های سنجنش آلایندگی خودرو بود که از طریق یک نرم‌افزار کنترل می‌شد؛ به این معنی که این سیستم‌ها و نرم‌افزار کنترل‌گر آن تنها در یک محدوده دمایی خاص و رانندگی تحت شرایط بسیار خاص درست کار می‌کرد. اما با به‌روزرسانی این نرم‌افزار تمام فعالیت سیستم اکروز (و نه‌تنها بخشی از آن) مورد بررسی قرار می‌گیرد.

❧ آیا به آنها اعتماد دارید؟ فکر می‌کنید که شرکت‌های خودروسازی ناگهانی تصمیم گرفتند که صادق شوند؟

من هم به اندازه شما از موضوع فریب‌کاری در سیستم سنجنش آلایندگی خودروها ناراحت شدم. قوانین نظارتی جدید که از اول سپتامبر اجرایی شده با سخت‌گیری بیشتری بر این مسئله نظارت خواهد کرد.

❧ شما تغییرات سخت‌افزاری را برای کنترل آلایندگی‌های خودروها ضروری نمی‌دانید؟

تغییرات سخت‌افزاری هم گران است و هم به لحاظ تکنیکی بسیار پیچیده است. از آن گذشته ما باید در نظر بگیریم که آیا درخواست‌های این‌چنینی به نتایج موردنظر ما ختم خواهد شد یا خیر. فکر می‌کنم که ابتدا باید تمام گزینه‌ها را بسنجیم.

❧ باز هم نظرات شما کاملا مشابه صنعت خودروسازی آلمان است.

مسئله این نیست. من نگاه می‌کنم که چه کاری برای آینده صنعت

جهان

سیاست خارجی آشفته ونامتوازن ترامپ

سیاست خارجی «دونالد ترامپ» بر اساس قاعده و منطق سیاسی سنتی آمریکا در دو حزب جمهوری‌خواه و دموکرات پیش نمی‌رود. با گذشت نزدیک به هفت ماه از به‌قدرت‌رسیدن ترامپ، سیاست خارجی منظم و منسجمی از او مشاهده نشده است. آشفتگی، هرج‌ومرج و سردرگمی در سیاست‌های اتخاذشده ایالات متحده در عرصه جهانی دیده می‌شود و ناسامانی‌های جدی میان مواضع نهادهای تعیین‌کننده در سیاست خارجی آمریکا وجود دارد؛ به‌عنوان‌مثال درباره کره‌شمالی، ایران و افغانستان اختلاف جدی میان مواضع و دیدگاه‌های ترامپ و اطرافیان او به چشم می‌خورد. به نظر می‌رسد برخلاف ترامپ که همواره در حال جنجال‌آفرینی است، برخی اطرافیان او بر لزوم اتخاذ یک راه‌حل میانه متمرکز بوده و خواستار خویشتن‌داری و کاهش تنش‌ها هستند. تنش و اختلاف میان ترامپ و برخی از اطرافیان او از نخستین روزهای ریاست‌جمهوری او آغاز شده است و در سایه افکار و سیاست‌های ترامپ که با رویکردهای امنیتی و سیاسی آمریکا تعارض دارد، پیوسته تکرار می‌شود. افزون‌براین اعضای دولت ترامپ درباره برخی از مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی؛ مانند روابط با روسیه و انتقادهای تند رئیس‌جمهور درباره کشورهای اروپایی با او اختلاف‌نظر دارند؛ به‌طوری‌که موضع‌گیری‌های ترامپ درباره عراق و بحران اوکراین نشان می‌دهد که او درباره بسیاری از مسائل دیدگاه‌های متفاوت با نهادهای دولتی دارد.

ترامپ در راهبرد جدید خود درباره افغانستان و جنوب آسیا که اخیرا اعلام شد، تصمیم گرفته با وجود عدم موافقت اعضای دولت و مشاوران خود، نزدیک به چهار هزار نیروی نظامی به افغانستان اعزام کند؛ ترامپ درباره افزایش تعداد نظامیان آمریکا در افغانستان توجیه‌های بسیاری آورده است، اما این تصمیم ترامپ مورد توافق همه اعضای دولت و مشاوران او واقع نشد و او برخلاف جیمز ژنرال‌های اطراف خود، به‌ویژه «جیمز متیس»، وزیر دفاع و دیگر کارکنان و مقامات بلندپایه کاخ سفید، از جمله ژنرال «جان کلی» و «مک‌مستر»، تصمیم گرفته که حضور نظامیان آمریکایی در افغانستان را افزایش دهد.

تصمیم ترامپ مبنی بر افزایش تعداد نظامیان آمریکایی در افغانستان در شرایطی است که نظریه‌پردازان اطراف او با افزایش حضور نظامیان آمریکا در افغانستان درگیرشدن بیشتر آمریکا در این کشور مخالفت می‌کنند. آنها معتقدند امریکا نمی‌تواند در این جنگ پیروز شود و به‌همین‌دلیل خواستار عقب‌نشینی کامل از افغانستان هستند. در این زمینه «آرون دیوید میلر»، دیپلمات سابق آمریکا و کارشناس مسائل خاورمیانه در اندیشکده «ویلسون»، در تحلیل راهبرد آمریکا درباره افغانستان گفت: «ما نمی‌توانیم در شرایط کنونی در افغانستان موضوع را از راه سیاسی یا نظامی حل کنیم. مصیبت این است که آمریکا نه با سلیک نه انجام اوضاع را در افغانستان تغییر دهد و نه می‌تواند از این کشور عقب‌نشینی کند. طرح ترامپ در پاسخ‌گویی به اینکه آیا می‌توانیم کاری کنیم و بهای این اقدام چه خواهد بود، شکست خورده است.»

«آنتونی کوردسمن»، کارشناس مسائل امنیت ملی در مرکز پژوهش‌های راهبردی و بین‌المللی واشنگتن، هم گفت: «ما هیچ گزینه خوبی نداریم و نمی‌توان پیش‌بینی کرد در نتیجه هر یک از گزینه‌هایی که برای عملی‌سازی آن تلاش می‌کنیم چه اتفاقاتی خواهد افتاد. بحث و مناقشه درباره این جنگ طولانی و راهبرد جدید درباره آن هنوز تمام نشده و به‌زودی هم پایان نخواهد یافت.»

فوق‌العاده حیاتی خودروسازی آلمان بهتر است.
این صنعت درحال حاضر

۸۰۰ هزار شغل خوب برای مردم آلمان ایجاد کرده است. نگاه می‌کنم بینم

چه چیزی برای مردمی که الان صاحب خودرو بوده و نگران ارزش خودروی خود هستند، بهتر است و البته به‌دنبال بهترین تصمیم برای حفاظت از محیط

زیست و کاهش آلاینده‌های اکسید نیتروژن هستم. گاهی به نتایجی می‌رسیم که صنعت خودروسازی هم از آن استقبال می‌کند و گاهی هم تصمیماتی می‌گیریم که خوشایند شرکت‌های خودروسازی نیست. دولت باید تمام گزینه‌ها را با احتیاط

سبک و سنگین کند چراکه نمی‌خواهیم صنعت خودروسازی از اینجایی که امروز ایستاده عقب‌تر برود. این مسئله به نفع آلمان هم نیست. من می‌خواهم تضمین کنم که قوی‌ترین بخش ما در اقتصاد (صنعت خودروسازی) همچنان قدرتمند و ناآور باقی می‌ماند.

❧ خانم مرکل، انتخابات ریاست‌جمهوری ایالات متحده برای سیستم

قضائی، رسانه‌ها و از همه مهم‌تر ارزش‌های دموکراتیک یک شوربختی بزرگ بود. آیا شاهد نزول دموکراسی در سراسر جهان هستیم؟

امیدوارم که این‌طور نباشد. من شخصا هر کاری که انجام می‌دهم هدفم تقویت دموکراسی در آلمان و فراتر از مرزهای کشورم است. ایالات متحده هم دموکراسی قدرتمندی دارد. مهم این است که ما در سیستم‌های دموکراتیک وزنه‌های تعادلی داشته باشیم که بتوانند هرج‌ومرج‌های احتمالی را کنترل کنند، همان‌طور که به‌عنوان مثال در لهستان یا مجارستان می‌بینیم. من بر این باورم که در آمریکا ما هنوز این وزنه‌های دموکراتیک را داریم.

❧ زمانی که بشارک اوباما ناومیر در آلمان بود از شما به‌عنوان ضامن دموکراسی و مدافع ارزش‌های غربی نام برد. اما از زمانی که شما به‌عنوان صدراعظم آلمان انتخاب شده‌اید مشارکت رأی‌دهندگان در انتخابات‌ها به‌طور چشمگیری کم شده‌است. چه توضیحی برای این شرایط دارید؟

خوشبختانه میزان مشارکت در انتخابات‌های اخیر محلی بیشتر از قبل بوده است. وقتی مردم این تصور را دارند که یک تصمیم مهم باید اتخاذ شود از خانه‌های خود بیرون آمده و به پای صندوق‌های رأی می‌روند. از طرف دیگر میزان مشارکت در انتخابات‌های عمومی اقلب بیش از انتخابات‌های محلی است. **❧ اما درمجموع مشارکت عمومی در انتخابات از زمانی که شما صدراعظم شده‌اید کم شده است.** برخی منتقدان بر این باورند که دلیلش توقف نظاره‌های دموکراتیک از طرف شماست. این ادعاها شما را ناراحت نمی‌کند؟ اگر بخواهیم دقیق باشیم میزان مشارکت در سال ۱۹۹۸میلادی ۸۲٫۲ درصد بوده. در سال ۲۰۰۲میلادی ۷۹٫۱ درصد. در ۲۰۰۵ میلادی ۷۷٫۷ درصد و در ۲۰۰۹ میلادی ۷۰٫۸ درصد. مشارکت در سال ۲۰۱۳ اما با کمی افزایش به ۷۱٫۵ درصد رسید و من پیش‌بینی می‌کنم که میزان مشارکت در انتخابات آینده بار دیگر افزایش خواهد یافت. برای من رقابت‌های انتخاباتی فرصتی است برای ارائه ایده‌هایم درباره آینده کشورمان. در مصاحبه‌ها و کارزارهای انتخاباتی با جزئیات درباره این ایده‌ها و چالش‌هایی که در پیش داریم و همچنین راه‌حل‌های سیاسی آنها صحبت می‌کنم. از نظر من کارزارهای انتخاباتی چیزی بیش از حمله و توهین به رقیب سیاسی است. مردم شاهد این هستند که جهان با چه سرعتی در حال تغییر است و ما با مشکلات و تردیدهایی بزرگی مواجه هستیم. حالا همین مردم هستند که تصمیم می‌گیرند کدام حزب و کدام سیاست‌مدار باید برای شکل‌دادن به آینده کار کنند.

❧ هلموت کهل و فرانتس یوزف اشتراوس، فرماندار اخیر باواریا، گرچه زیاد هم‌فکر نبودند اما در یک مورد اشتراک نظر داشتند و آن اینکه محافظه‌کاران آلمان نباید اجازه دهند که احزاب دست راستی تندرو در پارلمان کرسی داشته باشند. اما حالا به نظر می‌رسد که حزب دست راستی و افراطی «آلترائیووی برای آلمان» قصد دارد چنین کاری را انجام دهد. شما قادر بودید یا نمایل داشتید که جلوی این مسئله را بگیرید؟

من مبارزه می‌کنم برای اطمینان از اینکه حزب دموکرات مسیحی تا جایی که امکان دارد قدرتمند باقی بماند. ما مشکلات زیادی داشتیم که باید با آنها روبه‌رو می‌شدیم که اولین آن بحران یورو بود. سپس در سال ۲۰۱۵ پذیرش خیل عظیمی از پناهندگان که به ما پناه آورده بودند. حالا به نظر می‌رسد که استدلال‌های خوبی داریم برای کسانی که در آن سال‌ها از ما فاصله گرفته بودند و این دقیقا کاری است که تلاش دارم در کارزارهای انتخاباتی در این سال‌ها انجام دهم. بحران یورو و سیاست‌های مهاجرتی دو موردی بود که من براساس منافع کشورم تصمیمات لازم را اتخاذ کردم و حالا تلاش دارم تا در سخنرانی‌های انتخاباتی درباره آنها به مردم توضیح دهم.

❧ حزب دموکرات مسیحی همیشه می‌گوید مهاجرت مسئله‌ای است که باید با قوت کنترل شود. به نظر شما اقبال عمومی به راست‌های افراطی و حزب آلترائیووی برای آلمان به دلیل سیاست‌های باز مهاجرتی کمی نیست؟

در تابستان ۲۰۱۵ با شرایط بشردوستانه بسیار سختی روبه‌رو شدیم. من اطمینان دارم که واکنش ما در آن زمان منطقی و درست بود. اما از آنجایی که حزب دموکرات مسیحی موافق مهاجرت کنترل‌شده بود ما مبارزه با قاچاق مهاجران را آغاز کرده و تلاش کردیم که در قالب مذاکرات اتحادیه اروپا با ترکیه (به‌عنوان دروازه ورودی مهاجران غیرقانونی به اروپا) این بحران را کنترل کنیم. **❧ برخی می‌گویند که شما (از حزب دموکرات مسیحی) بهترین صدراعظم سوسیال‌دموکراتی هستید که آلمان تاکنون داشته است.** از نظر شما این یک تعریف است یا انتقاد؟

اگر به صحبت‌های شولتز به‌عنوان کاندیدای حزب سوسیال‌دموکرات نگاه می‌کنیم، این عنوانی که برخی به من داده‌اند چندان درست به نظر نمی‌رسد. اما واقعیت این است که رأی‌دهندگان از چنین طبقه‌بندی‌ها و القاب و عناوین استفاده نمی‌کنند. مردم کاملا به‌حق با آن انتظار دارند که کارمان را به بهترین شکل ممکن انجام دهیم و این دقیقا همان کاری است که من تلاش دارم انجام دهم.

شماره ۲۹۵۸ • سال پانزدهم • روزنامه شرق

ادامه از صفحه ۹

سینمادست مغز را رومی کند

❧ وقتی دانش شما درباره مغز بیشتر می‌شود، دغدغه‌هایش بزرگ‌تر می‌شود؟

دانش درباره مغز، حساسیت و دقت انسان را نسبت به کمبودهای موجود در شرایط اجتماعی زیست، افزایش می‌دهد. ما با شناخت این مغز منتشر که من درباره آن توضیح دادم، هم درباره تفاوت‌های فردی مطالعه می‌کنیم و هم درباره اشتراکات و شباهت‌ها. تنوع و گوناگونی در دل شباهت‌ها کشف می‌شود و شباهت‌ها از دل تفاوت‌ها و گوناگونی‌ها، مشخصه‌های فردی و اشتراکات جمعی، بیماری‌های مغز و اعصاب نوعی آزمایشگاه طبیعی برای کشف شگفتی‌های کارکرد مغز است. چگونه از وحدت به کثرت و از کثرت به وحدت می‌رسیم و این رابطه دوجانبه میدان عملی به وسعت زمان و مکانی دارد که ذهن ما می‌تواند از طریق یادآوری خاطرات گذشته و خیال درباره انتظارات و پیش‌بینی‌های آینده، در گستره زندگی اجتماعی به آن برسد.

❧ مسائل بزرگم برتری دارد یا تقسیم‌بندی زمانی می‌کنید؟ یعنی هنوز برایتان درمان یک بیمار مهم است، یا تنها گوشه کوچکی از زندگی روزمره است؟

نیازی به تقسیم‌بندی زمانی نیست. ما در هر لحظه، با موضوعاتی مواجه هستیم که باید بسته به شرایط، از توانایی‌ها و تجربیات و قوه تخیل مغز خود استفاده کنیم و کنش‌های لازمی را که مناسب تشخیص می‌دهیم، انتخاب و اجرا کنیم. برای من هم مسائل به هم مرتبط هستند؛ اولویت را شرایط به وجود می‌آورد. مغز ما خودبه‌خود انتخاب‌گر است و معیار سنجش و انتخاب هم نظامی از شبکه‌های نورونی است که در عمق مغز قرار دارد و حفظ بقای جمعی ما را تأمین می‌کند.

❧ شده تا حالا احساس استیصال داشته باشید؟ چه در مورد یک

بیمض یا مثلا وقتی مادر و پدرتان دعوا می‌کردند یا زمانی که علاقه به بهبود خوارهان را می‌دیدید ولی کاری از دستان برنی‌آمد.

مگر می‌شود نباشد. شکی در آن نیست؛ پیش می‌آید. اما گاهی در ناامیدی کامل و یأس و سرخوردگی راهی گشوده می‌شود که انتظارش را نداشته‌ای، آن‌وقت به همان کورسوی امید می‌چسبی تا راه عاجی پیدا کنی و گاه نیز چاره‌ای پیدا نمی‌شود. همیشه آدم با مضط و چالشی روبه‌رو است. باید سعی کرد، خلافتان به ماجراها روبه‌رو شد. راه‌حل جدیدی از حل مسئله پیدا کرد گاهی موفق می‌شوی، گاهی هم نه!

❧ احساساتان با توجه به شناختی که دارید کاملا تحت اختیار خودتان است؟ هنگام عصیان‌ی شدن یا ناراحتی؟

نه! گاهی از دست آدم درمی‌رود. همیشه نمی‌شود کنترل کرد! ولی این تجری است که انسان به‌تدریج اگر تمرین کند، پیدا می‌کند. ما بیمار زیاد می‌بینیم. درواقع آدم زیاد می‌بینیم. اینکه زود بتوانی تشخیص دهی که نیازهای هر آدمی در مقابل چیست؛ خودش یک عالمه تجربه و تبحر می‌خواهد. به‌دست‌آوردنش سخت است. این هنر است؛ هنری که به ما به‌عنوان پزشک یاد داده نمی‌شود. آدم‌ها برای هدیدگر زیاد وقت ندارند. این رابطه انسانی را در زمان کوتاه وزیست، ایجادکردن و با زیان استعاری آشنای خود بیمار به او نزدیک‌شدن، کاری بسیار مشکل است.

❧ وقتی گذشته را مرور می‌کنید، آیا لحناتی هست که وقتی یادش می‌آفتید با خودتان می‌گویید همین لحظه بود که مسیر زندگی‌ام تغییر شد؟

فکر نمی‌کنم زود مسیر و روند زندگی‌ام ساخته شد. لحنش، تنهایی من در فضای پرتش و مغشوش خانواده بود که می‌توانستم در خیالم آیدم‌ام را بسازم. از همان موقع دو انگیزه در من به وجود آمد. پزشکی، آن‌هم بیماری مغز و اعصاب. چون مدام بیماری خاورم پیش چشم من بود. سوال‌های زیادی داشتم. می‌خواستم بدانم در ذهن عقب‌مانده او چه می‌گذرد و چه چیزی او را به این شکل درآورده است. این برای من یک پازل و معما بود. از طرف دیگر هنر و ادبیات و شعر هم که التیام‌بخش من بود، اگر نبود نمی‌توانستم دوام بیاورم. هنر، قدرت تصور و تخیل را در من بالا و در آن فضای بسته زندگی معمولی؛ مرا به فضاهای دیگر می‌برد. مثل یک زندانی که تنها می‌تواند با قدرت تخیلش با محدودیت‌ها مبارزه کند. دیوارهای واقعیت را بشکافد و به جاهای دور برود. با تخیل می‌توانستم آینده را تصور کنم. خیال‌پردازی مکانیسم عجیب و غریبی را به وجود می‌آورد که ما از آن شرایط سخت نگه می‌دارد. این نیرویی است که می‌تواند آدم را نجات دهد. پس دو چیز بود؛ یکی اینکه بفهمم که در مغز انسان چه می‌گذرد و دیگری اینکه هنر چه‌کار می‌تواند با مغز ما بکند. چطوری می‌تواند تصاویر خیالی را به تجربه مشترک بشری تبدیل کند و با چه مکانیسم مغزی این کار صورت می‌گیرد. فلسفه هم که خودش همیشه همراه آدم است.

❧ در زندگی‌تان کتاب کمتر وجود دارد؟

برعکس فراوان است. انواع کتاب: تخصصی، شعر، ادبیات فلسفه، نقاشی، نثارت و…، خوشبختی من این بود که مجله و کتاب هرچقدر می‌خواستم در دسترس بود؛ در کتابخانه مرکزی رشت که خیلی مجهز بود یا خودم می‌خریدم. توان مالی ما بد نبود و راحت می‌توانستم خریداری کنم. بعدها که خودم کتاب نوشتم و ترجمه کردم، دیدم لذتش چقدر بیشتر است.

❧ چرا فامیلی‌تان عربی است؟

داستان دارد. پدربزرگم در اصفهان به بندر انزلی برای تجارت پارچه آمد، فامیلش شد رحیم‌اف. آن‌موقع همه اف بودند، چون با روسیه و آذربایجان در تماس بودند. بندر انزلی تنها بندر مبادلات تجاری با اروپا بود. پدربزرگم در رشت ماند و با دختری لاهیجانی ازدواج کرد. رشت آن زمان شهری بود که با تمدن اروپایی در تماس بیشتری بود. برق، سینما و تئاتر از این شهر شروع شد. اسم پدربزرگم در اصفهان رحیم‌زاده بود. او آن را به نجل‌رحیم تغییر داد، چون پدر کرده بود فامیل رحیم‌زاده است. خواست اسم فامیلی خاصی باشد که کسی نداشته باشد. این‌طور بود که از داخل قرآن، این اسم را انتخاب کرد که نجل یک چیزی شبیه زاده است، نجل‌رحیم از آنجای می‌آید؛ زاده رحیم.

❧ و عبدالرحمن چطور؟

چون پدر من به عبدالرحمن جامی خیلی علاقه داشت، این اسم از آنجا مورد توجه پدرم قرار گرفت. او به شعر علاقه داشت، همیشه

از سعدی، حافظ، نظامی، جامی و وحشی‌باقتی شعر می‌خواند. اهل ادبیات بود. پدرم خط خیلی خوبی هم داشت. با قلم‌نی مدام شعرها را خطاطی می‌کرد. به من هم یاد داده بود. خط من هم بعد از تلاش‌های بسیار پدر بد نشد.

❧ از طرف پچها و در مدرسه اسمتان پذیرفته شده بود؟ مشکلی نداشتید؟

خیلی مشکل داشتم. خواندنش و گفتنش سخت بود. سر کلاس به اشکال مختلف می‌خواندند؛ بخل‌رحیم، نخل رحیم و … تا این نقطه‌ها سرجایش بیاید، کلی از سال می‌گذشت و همیشه این ماجراها بود. مدتی به این فکر کردم که اسمم را عوض کنم، اما دیگر گفتم چه کاری است، بگذار باشد. «این هم یک بازی زبانی است، همه ما گرفتار آن هستیم»، آنچنان که ونگ‌گشتاین، فیلسوف معروف، گفته است.